

نوستالژی

دنیال آکادمی منچستر سیتی در ایران

■ حشمت مهاجرانی مدت‌ها قبل در گفت‌وگو با روزنامه خبر ورزشی در مورد شرایط تیم ملی صحبت کرده بود که در نوع خود حرف‌های جالبی بود.

■ می‌خواهیم از این بگویید که چرا از روزهای باشکوه‌فاصله گرفته‌ایم؟

خیلی راحت بگویم حتی حشمت مهاجرانی هم فوتبالش را روی اصول شروع نکرد. راهش همان است که گفتم، کار علمی. حشمت مهاجرانی بچه‌ای بود که تو کوچه پس کوچه‌ها و زمین خاکی‌های محله آبکوه و اطراف زمین ورزشگاه سعدآباد (تختی فعلی) فوتبال بازی می کرد و بعدش شد فوتبالیست. چند وقتی بازی کرد و آمد تهران رفت تاج، پاس و… ما هنوز هم می‌خواهیم به شکل همان سال‌ها پیش رویم و این دیگر خیلی جوابگوی‌مان نیست. وقتی تیم ملی داده‌های مناسب در اختیار نداشته باشد هر چه پول به این فوتبال تزریق کنیم، اتفاقی نمی‌افتد.

■ شما خیلی آرمان‌گرا حرف می‌زنید. این کار زمان‌بر است، ما از برنامه‌های کوتاه‌مدت می‌برسیم.

تو از من راهکار را پرسیدی و من هم راهکارم را گفتم. از روزی که برگشتم، این رویایم بوده که یک آکادمی فوتبال در ایران داشته باشم حتی برایش سرمایه‌گذار پیدا کرده بودم که اینجا بیایوم اما نمی‌دانم چرا نمی‌شود این کار را اینجا انجام بدهم. در استیل آذین و حتی شاهین دنیال راهاندازی آکادمی بودم اما نشد. روزهای اولی که آدم قرار بود با تاکسین، نخست‌وزیر سابق تایلند که مالک منچسترسیتی بود، آکادمی منچسترسیتی را در ایران بزنیم که نشد. من هم که دیگر دیدم انگار قرار نیست اتفاقی بیفتد، کمی سرد شدم.

■ حالا اگر بخواهیم درباره شرایط فعلی حرف بزنیم چطور؟

خوشبختانه تیم ملی چند بازی است، دارد خوب بازی می‌کند. انتقادها هم کم شده و فکر می‌کنم مردم هم امیدوار شده‌اند. پس از چه چیزی هراس دارید؟

■ این بردها به قهرمانی در جام ملت‌ها هم ختم می‌شود؟

باید امیدوار باشیم، چرا که نه؟ ببینید الان وقتی است که از سرمربی تیم ملی حمایت کنیم. فوتبال ما به این قهرمانی نیاز دارد. تیم ملی هم نشان داده از دوره رکود خارج شده‌است. البته معنای چند پیروزی در بازی دوستانه الزاما قهرمانی در جام ملت‌های آسیا نیست. اما برای رسیدن به قهرمانی حتما باید یکسری فاکتورهایی داشته باشیم. فاکتورهایی مثل روند مثبت در بازی‌های تدارکاتی بزرگ، انسجام تیمی، همدلی، حمایت رسانه‌ای و اعتماد به نفس بالای سرمربی که ما تقریبا همه این فاکتورها را داریم. می‌بینیم که سرمربی تیم ملی مدام از قهرمانی حرف می‌زند، این خود یک عامل روحی بزرگ است البته به شرطی که وعده‌هایمان رویاپردانه نشود. من فکر می‌کنم این روزها وضعیت‌مان خوب است و باید این روند را تا جام ملت‌ها حفظ کنیم.

■ آیا قهرمانی در جام ملت‌های آسیا سربوشی بر همه شکست‌های گذشته‌مان می‌شود؟

ما جام جهانی را از دست دادیم و قهرمانی در جام ملت‌های آسیا به‌رغم اینکه حتی ۳۵ سال است در رسیدن به آن ناکام بودهایم اما برابر با شیرینی رسیدن به جام جهانی نیست. قهرمانی در جام ملت‌ها برایمان یک مرهم است اما علاج نیست. می‌تواند شروع خوبی باشد برای امید بخشی دوباره. اینکه برویم و برای جام جهانی بعدی با آسایش بیشتری کار کنیم. دیگر ترسی نداشته باشیم و آرامش افکار عمومی، کار را برای سعود آسان تر کند.

■ این روزها چند نمونه از رفتارهای اینچینی را دیدیم که مربی تیم ملی از کنار ستاره‌ها گذشته. یک مربی باید همیشه سعی کند بهترین بازیکنانی که به درد تیم و ترکیبش می‌خورد را انتخاب کند و سعی کند کمترین میزان دفع بازیکن را داشته باشد. مثلا من ۷۸ من چند چهره شاخص در خط هافبک داشت. من پروین، محمد صادقی و ابرج دانایی فر را آنجا داشتم و در بازی‌ها خیلی خلأ بازکنی را حس نکردم. تازه در تمام ادوار جام خوردی فقط یک بازیکن خیلی اثر گذار وجود داشته آن هم مارادونا بوده. حالا شاید در آن تیم من اگر علی دایی را داشتم، می‌توانست کمک بزرگی برایمان باشد. حتی علی کریمی هم که بازیکنی استثنایی است برای بازی در تیم من کار سختی داشت. البته سنی می‌کردم یک جایجای برایش در تیم بازی کنم.

■ شما همان موقع هم با چند بازیکن در اردوی کوردوبا بر خورد انضباطی کردید و حتی بچه‌ها را کنار گذاشتید.

اصلا نمی‌خواهم کارهایی را که کردم کتمان کنم. من اگرچه فاصله سنی‌ام با بچه‌ها در آن سال‌ها کمتر از ۱۰ سال بود و خیلی جوان بودم اما باید برخوردی پدانه را به عنوان مربی انجام می‌دادم. من حتی توی گوش بازیکنم زدم که بداند نصف شب نباید از اردو بیرون برود و قشش به بازی فرمایش نباشد. اما طوری با بچه‌ها رفتار کردم که هنوز هم بیشتر آنها به من لطف دارند. می‌دانستند اگر بازیکنی در ترکیب قرار نمی‌گیرد، دلایلش خصومت نیست، شاید اشتباه می‌کردم، اما غرض‌ورزی نداشتم. بازیکنانی مثل پنجعلی و بهتاش فریبا که همراه ما به جام جهانی رفتند یاتان هست که از چند سال فوتبال ملی ایران را بیمه کردند؟ در تیم من فقط پروین بود که از پرسپولیسی‌ها فیکس بازی می‌کرد اما هیچ وقت نگفتمند استقلال، هستم چون همه به این باور رسیده بودند در انتخاب‌هایم خیلی کم اشتباه می‌کنم.



عکس:بهمنی حسینی‌شرق

خاطرات مردی که فوتبال ایران مدیون اوست

حشمت مهاجرانی: برای جام جهانی کم تجربه بودم

رامین طبرسی

نظامی تاج باید برگردند پاس و ما اولین بازیکنان تیم پاس بودیم. تیمی که قطب جدیدی در فوتبال ایران بود.

■ از چه زمانی تصمیم گرفتید مربی شوید؟

سال ۱۳۶۸ و ۲۸ سالگی کاپیتان تیم ارتش‌ها در یونان بودم. همان زمان فوتبال را به دلایل شخصی کنار گذاشتم و تصمیم گرفتم مربی شوم. فکر می‌کردم در مربیگری می‌توانم موفق شوم که به نظرم کارم هم بد نبوده. یادش به خیر با مرحوم رنجبر و پرویز ابوطالب سه ماه در مدرسه بین‌المللی فوتبال زاین که مربی‌اش کرارم بود، دوره گذارندیم.

■ باز خدا را شکر که چند تا هموطن کنارتان بود وگرنه آدمی مثل شما به تنهایی در کشور غریب دوام نمی‌آورد.

البته دوران خیلی سختی داشتم. حساب کن سه ماه صبح و بعد از ظهر تمرین می‌کردیم و شب‌ها از خستگی نای انجام دادن هیچ کاری را نداشتیم.

■ شما کلاس مربیگری رفته بودید یا کلاس بدنسازی که اینقدر خسته‌شدید.

خب، پسر جان ما آنجا باید تمرین می‌کردیم. ۹۵ شاگرد بودند و هر کدام می‌خواستند تمرینات خودشان را نشان دهند. آن وقت ما شده بودیم بازیکن تمرینی تا سیستم بقیه را انجام دهیم. **■ البته حضور در این کلاس‌ها هم که برایتان بد نشد چون بعد از مدتی مربی تیم جوانان شدید.**
ایسن مدتی که تو می‌گویی چیزی در حدود یک‌سال بعد از پایان کلاس‌ها بود. یک روز در روزنامه خواندم که شدم مربی جوانان. مانده بودم که خبسر را باور کنم یا نه تا اینکه بعد از گذشت ۲۰ روز از فدراسیون با من تماس گرفتند و گفتند که تو مربی جوانانی.

■ موفقیت‌های خوبی هم در تیم جوانان داشتید.
جوانان قبل از من شرایط جالبی نداشتند اما وقتی من مسئول تیم شدم، چهار سال پشت سر هم قهرمان آسیا شدیم. خدا را شکر آن زمان بازیکنان خوبی داشتم. بعد هم که فرانک اوفارل، سرمربی تیم ملی شد و من شدم دستیارش.

■ جایی گفته بودید که آن زمان رابطه چندان خوبی با اوفارل نداشتید.

متأسفانه به اوفارل اطلاعات غلط داده بودند و او به من اصلا کار نمی‌داد. یک روز که داشتم می‌رفتم فدراسیون بهم گفت اگر برایم نامه‌ای آمده با خودت بیاور. اما یادم رفت و سر همین قضیه با او بحثم شد. نهایتا سر صحبت‌های من با بازیکنانی که می‌خواستند اردو را به خاطر پول ترک کنند و ماندن آنها در اردو، اوفارل تصمیم گرفت با من راه بیابد.

خاطرات

المپیک مونترال

■ سرمربی اسبق تیم ملی فوتبال ایران می‌گوید: «من همیشه گفتم دشمنم را هم اگر ببینم به‌دردم می‌خورم، می‌گذارم در ترکیب تیم. این توصیه‌ای بود که فرانک اوفارل همان روز به من داشت. فرق یک مربی بزرگ با مربی معمولی در همین چیزهاست. بیه هر حال من هم جوان بودم و حرفش را آن موقع آویزه گوشم نکردم تا دقیقا به حرفش رسیدم. در المپیک ۷۶، صادقی و کازرانی را روی حرف چند نفر از دستیاران و بازیکنان مورد اعتمادم گذاشتم کنار و جایشان سهام میرفخرایی و بیژن ذوالفقارنسب را بردم. راستش سر هیچ و پوچ از دو بار خوب تیم ملی آن هم در فاصله ۴۸ ساعت تا اعزام تیم گذشتم. البته هم سهام و هم بیژن بازیکنان عالی و بزرگی بودند اما تجربه آن روزشان به اندازه دو بازیکنی که کنار گذاشتم،نبود.»

او ادامه می‌دهد: «لان بعد از ۳۶ سال به اشتباهم اعتراف می‌کنم. اگر با تیم خودم رفته بودم، شک نکند که مدال می‌گرفتم. من دو بر یک به روسیه باختم و ششم شدم اما اگر تیم کاملم را داشتم، حتما می‌رفتم روی سکو. ما حتی قبل از بازی‌ها در مسابقه دوستانه، تیم ملی فرانسه را با میشل پلاتینی بردیم. با این وجود الان کسی نمی‌گوید و اصلا یادش نیست که حشمت مهاجرانی می‌خواست آن روز انضباط را رعایت کند و بازیکنانش را خط زده است اما اگر مدال می‌گرفتم، تا ابد ماندگار می‌شدیم. متوجه حرفم هستید؟»

فکر می‌کردم همه دوربین‌ها من را نشان می‌دهند
حشمت مهاجرانی، مربی افسانه‌ای فوتبال ملی ایران خاطراتی شنبندنی دارد. او درساره روزهای آشنایی‌اش با محمد فنایی، داور ملی سرشناس ایران گفت: «ما بسا هم در بازی‌های جام جهانی ۱۹۹۴ آمریکا در لس‌آنجلس آشنا شدیم و دوستی‌مان خیلی هم ماندگار شد. یک خاطره هم از آن روز داریم که به یادگار مانده.»
و بعد ادامه می‌دهد: «آن زمان من به عنوان سرمربی تیم ملی عمان بلیت جایگاه ویژه بازی‌های مختلف را داشتم. روز بازی فینال که محمد فنایی کمک داور بازی برزیل و ایتالیا بود، یک لحظه دیدم همه دوربین‌ها روی من زوم کردند و دارند مرا نشان می‌دهند. احساس کردم رئیس جمهور شدم یا خیلی آدم معروفی هستم. این طرف را نگاه کردم، آن طرف را نگاه کردم دیدم کسی نیست، داشتم ژست می‌گرفتم که متوجه شدم خاتم سوفیا لورن بالای سرم نشسته و این توجه دوربین‌ها به حضور ستاره سرشناس سال‌های دور سینمای دنیاست، نه سرمربی تیم ملی عمان که به جام جهانی هم نرسیده.»

ستاره محوری

فقط انضباطی بر خورد کردم

■ الان که درباره جام جهانی ۱۹۷۸ حرف می‌زنیم همه فکر می‌کنیم، آن روزها حشمت مهاجرانی افسانه‌ای بوده اما آرشبو مطبوعات خیلی این گفته را تایید نمی‌کند.

ببینید، اصلا نمی‌شود شرایط تیم من را با تیم‌های سال‌های اخیر از نظر برخورد رسانه‌ها مقایسه کرد. آن موقع ما دو تا روزنامه ورزشی داشتیم. اما الان وقتی می‌روی پای ذکه روزنامه فروشی تعداد روزنامه‌های ورزشی حتی از سیاسی‌ها هم بیشتر است. اگر هر کدام‌شان یک خط انتقاد بنویسند می‌شود چند خط؟ **■ ولی همان موقع حتی روزنامه‌ها و مجلات غیرسیاسی هم از شما انتقاد می‌کردند. این فقط کیهان ورزشی نبود حتی در روزنامه‌های نخبه‌گرا یا حتی نشر سرتای مثل سپید و سیاه هم می‌شد انتقادهایی از سرمربی تیم ملی دید.**

بله آن روزها از من هم انتقاد می‌شد.البته آن مشکل دلیل داشت. چرایش را برایت الان می‌گویم. من به دو دلیل محبوبیت بین بازیکنان و مسئولان فدراسیون کم شده بود. بازیکنان از اردوهای طولانی ما خسته شده بودند اما چاره دیگری نداشتیم. ما باید بازی می‌کردیم تا تیمی بین‌المللی شویم و باید اردوهای طولانی در اروپا می‌گذاشتم. این اتفاق روی خود من هم اثر گذاشته بود و به خصوص بچه‌های متاهل خسته شده بودند. مشکل بزرگتر اما فدراسیون بود. پاداش بازیکنان را نداده شده و من طرف بچه‌ها را گرفتم. کاری که قبلا یکبار فرانک اوفارل بزرگ انجام نداد و تاکم شد، کارم اما باعث شد از درون فدراسیون خط بدهند تا رسانه‌ها علیه من چیزهایی بنویسند. یک دوره کوتاه دو سه ماهه تا بازی‌ها بود که این جو ایجاد شد اما خیلی هم شدت نداشت. ولی نمی‌توانم، بگویم که هیچ انتقادی نمی‌شد.

■ اما شما آن موقع ستاره تیم ملی را کنار گذاشته بودید. پس منطقی بوداگر انتقاد می‌شد.

من این کار را نکردم. او خودش نخواست در تیم ملی باشد. **■ پرویز قلیچ‌خانی آن زمان بازیکن کوچکی نبود و فکر می‌کنم در خیلی از روزنامه‌ها حامیانی داشت.** البته شاید این طور سوالم را پاسخ دادید چون نقشی در خط خوردنش نداشتید؟

اتفاقا فشاری برای دعوت یا کنار گذاشتنش نبود. پرویز قلیچ‌خانی شانت در لیگ حرفه‌ای فوتبال آمریکا بازی می‌کرد. چند بار مصاحبه کرد که می‌خواهد در تیم ملی باشد.روزنامه‌ها هم می‌نوشتند که او باید دعوت‌شود. اما این خیلی منطقی است که مربی باید بازیکنش را قبل از دعوت دیده باشد. به او گفته‌ا اگر می‌ترسی بیایی ایران و برای ما بازی کنی در یکی از اردوهای اروپایی‌مان بیا و یک بازی دوستانه انجام بده. ما رفتم در جام جهانی کوچک اما او نخواست بیاید. اینکه دیگر تقصیر من نبود. **پرویز به اردو نیامد و خط خورد.**

■ پس موضوع کاملا انضباطی بود؟

از نظر من که دلایلش این بود.